

مفهوم و جایگاه عنف در حقوق کیفری ایران

محسن برهانی*
مهسا دادجو**

تاریخ تأیید: ۹۶/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۷

چکیده

مفهوم عنف در حقوق کیفری کمتر محل بحث حقوقدانان بوده است. نبود تعریفی روشن از عنف در قوانین کیفری از یک سو و وجود مفاهیمی چون اکراه و اجبار در کنار عنف از سوی دیگر، ابهاماتی را در خصوص ماهیت این مفهوم ایجاد کرده است. این مقاله در بخش تحلیل ماهیت عنف این مهم را به اثبات می‌رساند که عنف موقعیتی است که در آن از بزه‌دیده سلب اراده گردد یا اراده او غیرآزادانه یا غیرآگاهانه باشد. درحقیقت فقدان اراده یا فقدان رضایت در بزه‌دیده، عنصر اساسی عنف است. واکاوی جایگاه عنف در سیاست کیفری ایران و تأثیرگذاری این امر بر تحقق جرم و میزان مجازات در مقاله پیش رو این مهم را به اثبات می‌رساند که نظام حقوق کیفری ایران در برابر عنف دچار کاستی‌هایی است که مهم‌ترین آن، عدم تأثیرگذاری عنف بر تشدید مجازات در برخی جرایم است. رویکرد قانون‌گذار در جرایم توأم با عنف، همواره مبتنی بر شدت مجازات نبوده و در بسیاری موارد در تعیین مجازات نقشی برای عنف قائل نشده است. این امر موجب شده است مجازات مرتکب در صورت تحقق و عدم تحقق عنف یکسان باشد که پذیرفتنی نیست؛ از این رو سیاست تقنینی فعلی در برابر عنف نیازمند بازنگری است.

واژگان کلیدی: عنف، عنف مادی، عنف معنوی، سیاست کیفری.

۱۱۱

حقوق اسلامی / سال چهاردهم / شماره ۵۳ / تابستان ۱۳۹۶

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (m.borhani@ut.ac.ir).

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران (m.dadjoo69@gmail.com).

مقدمه

در ادبیات حقوق کیفری، عنف در ذیل تحلیل عنصر مادی جرم بررسی می‌گردد. عنف، وصف اقداماتی است که در راستای وقوع جرم از سوی مرتکب انجام می‌شود و هدف از آن، جلوگیری از مقاومت بزه‌دیده در برابر جرم است. منظور از وقوع یک جرم به عنف، این است که مرتکب برخلاف رضایت و میل بزه‌دیده، مرتکب جرم گردد. در واقع مفهوم عنف متضمن نارضایتی است. در جرایمی که به عنف واقع می‌شوند، عنف عنصر رضایت را مخدوش کرده و سبب تحقق عدم رضایت- که از ارکان جرایم توأم با عنف است- می‌گردد؛ از این رو برای تبیین مفهوم عنف، پرداختن به مفهوم رضایت ضروری است. پرسش مهم این است که در چه صورت عدم رضایت بزه‌دیده به معنای وقوع عنف می‌باشد؟ هر عدم رضایتی را نمی‌توان عنف تلقی نمود و اگرچه مفهوم عنف متضمن عدم رضایت است، صرف عدم رضایت به معنای تحقق عنف نیست. پاسخ به این پرسش مستلزم تبیین مفهوم رضایت و ارتباط آن با عنف است.

در قانون مجازات اسلامی در جرایم زنا، لواط، تفخیز، مساحقه، عمل منافی عفت غیر زنا، آدم‌ربایی، توقیف غیرقانونی، هتک

۱۱۲

*** ماده ۲۲۴ق.م.ا: «حد زنا در موارد زیر اعدام است ... ت- زنا یا به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

*** ماده ۲۳۴ق.م.ا: «حد لواط برای فاعل در صورت عنف، اکراه یا دارابودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است».

*** ماده ۲۳۶ق.م.ا: «در تفخیز حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف نیست».

*** ماده ۲۴۰ق.م.ا: «در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیر مسلمان و محصن و غیر محصن و عنف و غیر عنف نیست».

*** ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا ۹۹ ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود».

*** ماده ۶۲۱ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هرکس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حیله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد...».

*** ماده ۵۸۳ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر کس از مقامات و مأمورین دولتی یا نیروهای مسلح یا

حرمت منزل* و محو یا شکستن مهر یا پلمپ و سرقت نوشته‌های دولتی** اصطلاح
 عنف به کار رفته است. علاوه بر این در تعدادی از جرایم علی‌رغم عدم ذکر واژه
 عنف، مفهوم آن قابل استنباط است. در این جرایم، قانون‌گذار با به‌کاربردن مفاهیمی از
 جمله «جبر و قهر» یا «قهر و غلبه» به مفهوم عنف اشاره کرده است. این جرایم
 عبارت‌اند از: اخذ سند یا نوشته به عنف،*** هتک حرمت ملک غیر،**** تصرف
 ملک غیر،***** نهب و غارت***** و خرید مال یا حق غیر.***** در قوانین

غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت‌دار در غیر مواردی که در قانون جلب یا توقیف اشخاص
 را تجویز نموده، شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید، به یک تا سه سال
 حبس یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»
 * ماده ۶۹۴ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود، به
 مجازات شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر
 بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشد، به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند.»
 ** ماده ۵۴۶ بخش تعزیرات ق.م.ا: «در صورتی که مرتکب به عنف، مهر یا پلمپ را محو نماید یا
 بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود یا نوشته یا اسناد را
 بریابد یا معدوم کند، حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و
 این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدد حاصل شده است، نخواهد بود.»
 *** ماده ۶۶۸ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید دیگری را ملزم به دادن
 نوشته یا سند یا امضاء و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌ای که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را
 از وی بگیرد به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»
 **** ماده ۶۹۱ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر کس به قهر و غلبه داخل ملکی شود که در تصرف دیگری
 است اعم از آنکه محصور باشد یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار
 متصرف به قهر و غلبه مانده باشد، علاوه بر رفع تجاوز حسب مورد به یک تا شش ماه حبس
 محکوم می‌شود. هرگاه مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشد، به حبس
 از یک تا سه سال محکوم خواهند شد.»
 ***** ماده ۶۹۲ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هرگاه کسی ملک دیگری را به قهر و غلبه تصرف کند،
 علاوه بر رفع تجاوز به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»
 ***** ماده ۶۸۳ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر نوع نهب و غارت و اتلاف اموال و اجناس و امتعه یا
 محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود، چنانچه محارب
 شناخته نشوند، به حبس از دو تا پنج سال محکوم خواهند شد.»
 ***** ماده ۵۸۱ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی
 که با سوء استفاده از شغل خود به جبر و قهر مال یا حق کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود
 یا مالک را اکراه به فروش به دیگری کند، علاوه بر رد عین مال یا معادل نقدی قیمت مال یا حق به
 مجازات حبس از یک سال تا سه سال یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم می‌گردد.»

خاص نیز «قانون نحوه مجازات اشخاص که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجازات می‌نمایند مصوب ۱۳۸۶» به جرم تولید آثار مستهجن با عنف و اکراه* اشاره نموده است.

بدین ترتیب قانون‌گذار در عناوین مجرمانه مذکور وقوع عنف را مورد توجه قرار داده است، بی‌آنکه تعریفی از عنف ارائه داده باشد. تنها متن قانونی که به نحوی به ماهیت عنف پرداخته بود، بند الف ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۱۲ بود. به موجب این بند «نسبت به احکام مذکور در این ماده ورود مرد اجنبی به فرارش زن بدون رضای او و به قصد ارتکاب عمل منافی عفت، عنف محسوب می‌شود». این ماده در حقیقت عنف را تعریف نکرده است، بلکه یکی از اعمال را مصداقی از عنف محسوب کرده بود؛ ضمن اینکه قانون‌گذار عبارت «محسوب می‌شود» را به کار برده بود که این احتمال را تقویت می‌کرد که در حکم عنف - نه عنف - مقصود وی بوده است. غیر از این قانون در هیچ یک از قوانین دیگر، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، عنف تعریف نشده است. در نوشته‌های حقوقی نیز به ندرت تعریفی از عنف به چشم می‌خورد و غالباً حقوقدانان ضمن پرداختن به جرایم گوناگون و تحلیل ارکان آنها در مواجهه با عنصر عنف در جرایم، به ذکر انواع عنف و اقسام آن بسنده کرده و کوشیده‌اند با بیان مصادیق و ذکر نمونه‌ها به صورت تمثیلی، مفهوم عنف را تبیین کنند؛ لذا به ارائه تعریف مشخصی از عنف و تحلیل ماهیت این مفهوم پرداخته‌اند.

نظر به اهمیت و نقشی که عنف در تحقق جرم و تعیین مجازات دارد، بررسی ماهیت این مفهوم ضروری و حائز اهمیت است و باید به این پرسش پاسخ داد که «عنف در حقوق کیفری به چه معناست و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن کدام است؟». پس از شناسایی مفهوم عنف و اقسام آن باید به بررسی رویکرد نظام کیفری ایران به این مفهوم و جایگاه عنف و تأثیرگذاری آن بر نظام کیفری پرداخت و به این مسئله پاسخ داد که «رویکرد سیاست تقنینی ایران در قبال جایگاه عنف با چه چالش‌ها و انتقاداتی مواجه است؟».

* بند الف ماده ۳ قانون مزبور: «... چنانچه عوامل فوق‌الذکر یا افراد زیر از مصادیق مفسد فی الارض شناخته شوند، به مجازات آن محکوم می‌شوند. ۱. تولیدکنندگان آثار مستهجن با عنف و اکراه...».

الف) مفهوم عنف و عناصر آن

عنف واژه‌ای عربی است که در زبان و ادبیات عرب به معنای شدت، مشقت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۵۷) و ضد رفق (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۴/طریحی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۰۴/واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۳۹۹) است. رفق به معنای سازگاری، نرم‌خویی، مدارا و ضد خشونت (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰) می‌باشد. پس مراد از عنف، خشونت و عدم سازش است. عنف در ادبیات فارسی در معانی شدت، درشتی، سخت‌دلی، قساوت، مقابل لطف (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۳۵۹) به کار رفته است. کراهت، اجبار و عدم رضایت نیز از معانی آن محسوب می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۱۶۴۱). واژه عنفاً نیز با تندی و درشتی و اجبار معنای شده است (عمید، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۵۷).

۱۱۵ در کلام فقها عنف برای بیان شدت، تندی، درشتی در رفتار، به‌کاربردن زور و اجبار و در مقابل رفق و مدارا به کار رفته است.* در ابواب فقهی به‌طورخاص در دو مورد، عنف موضوع حکم شرعی قرار گرفته است: یکی در باب دیات و دیگری در باب زنا. در باب دیات فقها در بیان موارد ثبوت دیه در جنایات، به این موضوع پرداخته‌اند که اگر به سبب عنف و سختی در جماع یا ضم و فشاردادن در غیر جماع، یکی از زوجین موجب تلف دیگری شود یا این امر در اجانب (غیر زوجین) واقع شود، شخصی که عنف به کار برده ضامن دیه دیگری است.** مورد دوم در

* چند نمونه از کاربرد عنف در کلام فقها از این قرار است: «قل یا عبدا... أتأذن لی فی دخول مالک فإذا أذن لك فلا تدخله دخول متسلط علیه ولا عنف به» (العکبری البغدادی، ۱۴۱۳، ص ۲۵۵)؛ «وجب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر بالمرتبة الاولى والثانية ويختار المكلف منهما ما هو الاجدى بنظره مع الحذر من العنف» (طباطبایی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۳۰)؛ «أن المراد بهذه المرتبة الانكار بالضرب والحبس والخراج من مجلس المعصية عنفاً» (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۳، ص ۲۷۶)؛ «إذا جنت علی مولاها عمداً فلا معنی للتخفيف عنها بعدم بيعها بل المناسب لها استعمال العنف والشدة بهذا العمل القبيح غير الانساني» (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۳۷۰) و «موثق سماعة... قلت فيكون في الصلاة الفريضة فتفلت عليه دابة أو تفلت دابته فيخاف أن تذهب أو يصيب منها عنفاً. فقال: لا بأس أن يقطع صلاته» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۶۱).

** عبارات یکی از فقها چنین است: «كذا يضمن المعنف بزوجه جماعاً قبلاً أو دبراً أو ضمناً فيجنى عليها في ماله ايضاً وهو واضح وكذا القول في الزوجة اذا اعنفت به» (الجبعی العاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴). عبارات سایر فقها نیز مشابه همین عبارات است (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰، ص ۹۹/خمینی (امام)، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۶۱/صدوق، ۱۴۱۵، ص ۵۳۱/نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۵۳).

باب زناست. برخی فقهای معاصر تعبیر زنا را به عنف را در کنار زنا اگراهی به کار برده و آن را موجب حد قتل دانسته‌اند که منظور از آن، زنا بی است که با سلب اختیار کامل از زن صورت گرفته باشد.*

از بررسی مفهوم عنف در کلام فقها چنین به دست می‌آید که ایشان عنف را در معنای لغوی خود به کار برده‌اند و مرادشان از عنف، استفاده از زور و خشونت و تندی است؛ به عبارت دیگر فقها در موارد استعمال عنف، نظر به معنای لغوی این مفهوم داشته‌اند؛ بنابراین عنف در اصطلاح فقها منطبق بر معنای لغوی خود می‌باشد.

در اصطلاح حقوقی، عنف عنوانی است برای جرایمی که توأم با آزار و اعمال و رفتار خشن و غالباً با سلب اراده و علی‌رغم مقاومت بزه‌دیده و به ضرر او ارتکاب می‌یابند. اعمال عنف در رفتار، به خودی خود جرم نیست، مگر اینکه منتهی به جرمی شود یا توأم با ارتکاب جرمی باشد (ایمانی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۶). برای تبیین مفهوم عنف، ناگزیر باید به مفهوم رضایت پرداخت؛ به عبارت دیگر نخست باید مشخص نمود رضایت بزه‌دیده چه مفهوم و جایگاهی دارد و در چه صورت عدم آن، منجر به تحقق مفهوم عنف می‌گردد.

رضایت در جرایم به معنای تمایل و موافقت قلبی بزه‌دیده است بر اینکه تعرضی بر خلاف قانون علیه حقوق و آزادی‌های او انجام گیرد (الهام و برهانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۴۱). رضایتی که مانع از شکل‌گیری مفهوم عنف در جرایم می‌شود، باید مبتنی بر اراده‌ی عاری از عیب از سوی شخصی باشد که توانایی داشتن اراده را داراست. بزه‌دیده باید اولاً قابلیت دارابودن رضایت و اراده را داشته باشد؛ لذا رضایت در اشخاص فاقد اراده معنا ندارد و اگر به هر طریقی اراده از بزه‌دیده سلب شود،

* عبارات فقها این چنین است: «حد القتل فی الزنا بالمحارم والذمی و فی العنف والاکراه» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸، ص ۲۵۵)؛ «فموضوع حد القتل فی الاخبار اعم من الاکراه و العنف» (مؤمن، ۱۴۲۲، ص ۲۰۲)؛ «إذا انكرت المرأة بعد اقرارها اربع مرات بالزنا يسقط حد الرجم. هل يختص هذا بالرجم فقط؟ ام يشمل موارد حد القتل كالزنا بالمحارم أو زنا عنفاً؟» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ص ۴۸۶)؛ «من زنی باحدی محارمه النسبیه عنفاً هل يعد الطفل بالنسبة لأمه المكروهة ولد شبهة أو لا؟» (همان، ص ۳۹۸)؛ «إذا زنی بإمرأة بالقوة و العنف فحدّه القتل» (منتظری، ۱۴۱۳، ص ۵۵۳) و «إذا ادعت المرأة أن رجلاً زنی بها عن عنف... فیأتی ما ذکره الاصحاح فی مثل السرقة» (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۵۹).

رضایت او به وقوع جرم، منتفی است. ثانیاً اراده وی معیوب نباشد. رضایت فرد بایستی با اراده‌ای سالم ابراز شده باشد، به بیان دیگر رضایت از روی ترس و تهدید و ناشی از فقدان اختیار یا عدم آگاهی در فرد نباشد، بلکه رضایتی آزادانه و آگاهانه باشد (همان، ص ۱۴۲).

وقوع عنف مستلزم انجام فعلی از سوی مرتکب است که این فعل بر روی شخص یا یک شیء (موضوع جرم) واقع می‌شود؛ بنابراین منشأ عنف، عامل انسانی است. علاوه بر آن، مفهوم عنف اشاره به فعلی دارد که عامدانه یعنی با آگاهی و قصد نسبت به یک شخص یا شیء انجام شده باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۶۷۴)؛ از این رو تمام جرایمی که عنف در آنها به کار می‌رود، جرایم عمدی‌اند و وقوع عنف در جرایم غیرعمد ممکن نیست.

۱۱۷

آنچه از آن به عنوان عنصر اساسی عنف می‌توان نام برد، فقدان اراده یا فقدان رضایت در بزه‌دیده است. این فقدان اراده و رضایت به دو صورت تحقق پیدا می‌نماید: ایجاد و وجودی. غالباً اعمال عنف از سوی مرتکب جرم، با سلب اراده از فردی که عنف نسبت به او اعمال شده (بزه‌دیده) همراه است؛ یعنی مرتکب این فقدان اراده و عدم رضایت را ایجاد می‌نماید. در واقع مرتکب با فائق آمدن بر اراده بزه‌دیده با فشار و زور می‌تواند مرتکب جرم علیه وی شود. فقدان اراده در بزه‌دیده گاه ناشی از این است که مرتکب بر قدرت مجنی‌علیه فائق می‌آید و توانایی بزه‌دیده و تسلط وی بر تمامیت جسمانی خویش را از بین می‌برد. در این صورت اقدامات مادی مرتکب مثل ضرب و جرح، قدرت بزه‌دیده بر اعضای بدن خویش را سلب می‌کند و بزه‌دیده امکان مقاومت در برابر مرتکب را نداشته و اراده وی از بین می‌رود. گاهی هم فقدان اراده در بزه‌دیده ناشی از قرارگرفتن او در وضعیت‌هایی است که در آنها امکان صدور فعل ارادی از سوی او وجود ندارد. مصداق آن، زمانی است که مرتکب با اقداماتی بزه‌دیده را در حالات عدم هشیاری نظیر خواب، بیهوشی، مستی و امثال آن - به درجه‌ای که اراده فرد را سلب نماید - قرار دهد تا بتواند مرتکب جرم علیه او شود؛ مانند اینکه با خوراندن داروی خواب‌آور یا بیهوشی یا مواد مست‌کننده، روان‌گردان یا استفاده از هیپنوتیزم و غیره، اراده وی را سلب نموده و مانع مقاومت او در برابر جرم ارتكابی گردد. اقدامات

مذکور که مصداقی از عنف هستند، سبب زایل شدن اراده بزه‌دیده می‌شوند. در چنین موقعیتی بزه‌دیده قادر به برگزیدن میان انجام یا عدم انجام عمل نیست. فقدان اراده و رضایت به صورت وجودی زمانی است که بزه‌دیده خود در وضعیتی است که اراده در او وجود ندارد و این امر ناشی از فعل مرتکب نیست؛ یعنی مرتکب در ایجاد این وضعیت نقشی نداشته است، بلکه این وضعیت عدم اراده و رضایت، وجود دارد و مرتکب آن را ایجاد نکرده است؛ مانند فردی که به علت ناتوانی جسمی، قدرتی بر اعضای بدنش ندارد یا فردی که بر اثر مصرف اختیاری ماده بیهوشی یا روان‌گردان و امثال آن مسلوب‌الاراده شده است. در این شرایط اگر مرتکب از این موقعیت بزه‌دیده به نفع خود سوء استفاده نماید و مرتکب جرم شود، مفهوم عنف محقق شده است؛ زیرا آنچه مهم است، فقدان اراده در بزه‌دیده است و تفاوتی نمی‌کند که مرتکب این عدم اراده را موجب شده یا از فقدان اراده در بزه‌دیده برای ارتکاب جرم علیه وی سوء استفاده نموده باشد.

تحقق عنف همیشه با سلب اراده از بزه‌دیده همراه نیست؛ گاه اختیار و رضای بزه‌دیده سلب می‌شود؛ به بیان دیگر همواره فقدان اراده در بزه‌دیده نیست که ماهیت عنف را تشکیل می‌دهد؛ در برخی مواقع به رغم عدم زوال اراده در بزه‌دیده، فعل مرتکب مصداق عنف تلقی می‌شود. در این حالت آنچه سبب اطلاق عنف بر عمل مرتکب می‌گردد، عدم رضایت بزه‌دیده است. در واقع اگرچه بزه‌دیده دارای اراده بوده و مرتکب اقدامی از حیث زوال اراده بزه‌دیده انجام نداده است، اما چون اراده بزه‌دیده، معیوب است و مقتضی رضایت صحیح، اراده‌ای عاری از عیب می‌باشد، رضایت وی مانع تحقق عنف نیست؛ مانند زمانی که بزه‌دیده مورد تهدید شدید واقع شده - که رضایت وی آزادانه نیست - یا مورد اغفال و فریب قرار گرفته باشد - که رضایت وی آگاهانه نیست - یا بزه‌دیده، نابالغ غیرممیز یا مجنون باشد - که فاقد قدرت تشخیص لازم برای اعلام رضایت است.

در این سه فرض چون اراده بزه‌دیده معیوب و ناسالم می‌باشد، از باب تنقیح مناط به فقدان اراده ملحق می‌گردد. بدین سبب رضایت حاصل از چنین اراده‌ای فاقد اثر بوده و مانع تحقق عنف نیست.

بدین ترتیب ارتباط عدم رضایت با عنف آشکار می‌گردد. صرف عدم رضای ساده کافی برای تحقق عنف نمی‌باشد، بلکه برای صدق عنوان عنف، لازم است رضایت بزه‌دیده ناشی از فقدان اراده یا اراده‌ای معیوب و ناسالم باشد. با توجه به مطالب فوق می‌توان عنف را چنین تعریف نمود: «موقعیتی که در آن یا از بزه‌دیده سلب اراده گردد یا علی‌رغم عدم زوال اراده، اراده او غیرآزادانه یا غیرآگاهانه باشد».

ب) مصادیق عنف

زمانی که مرتکب برای انجام فعل مجرمانه مورد نظر خویش متوسل به عنف می‌شود، به صورت مختلفی ممکن است این کار را انجام دهد؛ گاه با غلبه یافتن بر جسم بزه‌دیده مانع مقاومت او می‌شود و گاه به جای تعرض به جسم بزه‌دیده، بر روان او مسلط می‌شود و او را در شرایطی قرار می‌دهد که به واسطه عدم هوشیاری یا عدم آگاهی، امکان اعلام عدم رضایت را نداشته که اگر چنین نبود، حتماً عدم رضایت خود را بیان می‌داشت. بنابراین عنف به دو صورت قابل تحقق است: ۱. عنف مادی؛ ۲. عنف معنوی. وجه تمایز این دو گونه از عنف، در نحوه سلطه مرتکب بر بزه‌دیده است.

۱. عنف مادی

عنف مادی عبارت است از اقدام مرتکب با توسل به زور و بدون توجه به عدم تمایل بزه‌دیده که منجر به سلب اراده از او شود؛ به طوری که قصد خود را از دست داده و جسم او به طور مسلوب‌الاراده در اختیار مرتکب قرار گیرد (رزمجو، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰). در این قسم از عنف، مرتکب با استفاده از زور و غلبه قوای بدنی خود بر بزه‌دیده، مقاومت او را درهم شکسته و بر جسم او غلبه می‌یابد. نتیجه عنف مادی، سلب قدرت بزه‌دیده بر جسم خود و به دنبال آن سلب اراده اوست. عنف مادی نسبت به شخص با اعمالی چون ضرب و جرح، بستن یا گرفتن دست و پا، فشردن گلو و به‌طور کلی هر قسم از آزار جسمی و فیزیکی واقع می‌شود که با خشونت فیزیکی همراه بوده و موجب سلب اراده از بزه‌دیده می‌گردد؛ به گونه‌ای که فعل مجرمانه از سوی مرتکب به وی تحمیل شود.

عنف مادی علاوه بر شخص، نسبت به شیء نیز قابل تحقق است؛ چه آنکه به کارگیری زور و خشونت فیزیکی - که جوهرهٔ عنف مادی است - صرفاً نسبت به اشخاص مصداق نمی‌یابد، بلکه ممکن است آنچه نسبت بدان زور و فشار اعمال می‌شود، شیء باشد؛ به این نحو که مرتکب با اعمال فشار فیزیکی و زور نسبت به شیء، مقاومت آن را درهم می‌شکند. در قانون مجازات اسلامی از میان جرایمی که در آنها اصطلاح عنف به کار رفته است، در دو جرم هتک حرمت منزل (موضوع ماده ۶۹۴ بخش تعزیرات) و محو یا شکستن مهر یا پلمپ (موضوع ماده ۵۴۶ بخش تعزیرات) عنف نسبت به شیء قابلیت تحقق دارد. منظور از عنف مادی نسبت به شیء در جرم هتک حرمت منزل این است که مرتکب از قوای بدنی خود برای از میان برداشتن اشیایی که مانع ورود او به منزل هستند، استفاده می‌کند و با انجام اعمال توأم با خشونت نسبت به این اشیا، موفق به ورود به منزل دیگری می‌شود. اعمالی نظیر شکستن در و پنجره یا شکستن قفل، دستگیره درب، تخریب دیوار، حصار و امثال آن از مصادیق عنف مادی نسبت به اشیا به شمار می‌آیند. مصداق دیگر عنف مادی نسبت به اشیا، در جرم محو یا شکستن مهر یا پلمپ به عنف است که در ماده ۵۴۶ بخش تعزیرات به آن اشاره شده است. منظور از عنف در این ماده با توجه به ذیل آن عنف مادی است.* ذیل ماده به قهر و تشدد اشاره کرده که قرینه‌ای است بر اینکه منظور از عنف در ماده، اقدامات قهرآمیز و توأم با خشونت است. در شکستن قفل یا پلمپ، عنف جزئی از ماهیت عمل است؛ به این معنا که مرتکب برای شکستن قفل یا پلمپ ناگزیر از اعمال زور و فشار است. در ماده مذکور که وقوع این افعال با عنف را موجب تشدید مجازات قرار داده، منظور استفاده از عنف و خشونت بیش از میزان لازم برای انجام عمل مورد نظر است. پس اگر مرتکب بیش از آن میزان خشونتی که برای شکستن پلمپ لازم است، زور و خشونت فیزیکی به کار ببرد، عمل وی مشمول ماده

* ماده ۵۴۶ بخش تعزیرات ق.م.ا: «در صورتی که مرتکب به عنف، مهر یا پلمپ را محو نماید یا بشکند یا عملی مرتکب شود که در حکم محو یا شکستن پلمپ تلقی شود یا نوشته یا اسناد را بریاید یا معدوم کند، حسب مورد به حداکثر مجازات‌های مقرر در مواد قبل محکوم خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرایمی که از قهر و تشدد حاصل شده است نخواهد بود».

۵۴۶ شده و مجازات وی تشدید می‌گردد.

عنف مادی اعم از اینکه نسبت به شخص یا شیء باشد، مستلزم تجلی آثار مشهود است (آقای‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵). در عنف مادی نسبت به شخص، آثار به‌کارگیری زور و خشونت، معمولاً در جسم بزه‌دیده مشهود است؛ زیرا در بیشتر موارد، بزه‌دیده در برابر فشارهای فیزیکی مرتکب مقاومت کرده و این مقاومت از آثار ضرب و جرح و نظایر آن در بدن او قابل مشاهده است. در عنف مادی نسبت به شیء نیز صدمات وارده به شیء در قالب تخریب جزئی یا کلی قابل رؤیت بوده و حاکی از اعمال نیروی فیزیکی است.

اساساً آنچه از واژه عنف در ابتدا به ذهن متبادر می‌شود، استفاده از زور و توأم بودن عمل با خشونت یعنی عنف مادی است و می‌توان عنف مادی را مفهوم مضیق عنف دانست. جرایمی که قانون‌گذار اصطلاح عنف را به کار برده، بدون تردید عنف مادی را شامل می‌شود.

۲. عنف معنوی

منظور از عنف معنوی، سلطه مرتکب بر بزه‌دیده بدون استفاده از نیروی مادی و فشار فیزیکی است. در این قسم از عنف بر خلاف عنف مادی - که بر جسم بزه‌دیده اثر می‌گذارد - بدون به‌کارگیری نیروی جسمانی و توسل به قهر و غلبه و زور، روان بزه‌دیده تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که ظاهراً به عمل ارتكابی رضایت داشته و در برابر عمل مرتکب مقاومتی از خود نشان نمی‌دهد؛ حال آنکه بزه‌دیده یا اساساً در موقعیتی نیست که رضایت دهد یا قابلیت داشتن و نداشتن رضایت را ندارد یا رضایت دارد؛ اما رضایت او مبتنی بر ناآگاهی است. درحقیقت در عنف مادی تفوق قدرت جسمانی مرتکب بر قدرت جسمانی بزه‌دیده و عدم برابری قدرت فیزیکی آن دو، موجب تسلط مرتکب بر بزه‌دیده می‌شود و اراده و همکاری بزه‌دیده نقشی در ارتكاب عمل مجرمانه ندارد؛ درحالی‌که در عنف معنوی، مرتکب با کمک‌گرفتن از اراده بزه‌دیده و جلب همکاری او موفق به انجام عمل مورد نظر می‌شود (میرمجیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶). در عنف معنوی، بر خلاف عنف مادی که با اظهار عدم رضایت بزه‌دیده همراه است،

اظهار مخالفت و مقاومت صورت نمی‌گیرد، لکن رضایت ابراز شده یا سکوت موجود، فاقد اعتبار است؛ چه آنکه رضایت مستلزم عقل، بلوغ، آگاهی و اختیار در تصمیم‌گیری است؛ پس رضایتی که فاقد این شرایط باشد، منافی با وقوع عنف نیست. عنف معنوی نسبت به شخص به چند شکل صورت می‌پذیرد:

۱-۲. تهدید

یکی از صور عنف معنوی، تهدید بزه‌دیده یا نزدیکان وی - که در حکم خود او هستند - از سوی مرتکب است (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). در این قسم از عنف، مرتکب با توسل به تهدید، بزه‌دیده را وادار به تمکین و عدم مقاومت در برابر عمل مجرمانه خود می‌نماید؛ به این صورت که با تحت فشار گذاشتن بزه‌دیده از لحاظ روانی، سبب می‌شود قدرت تصمیم‌گیری او از بین رفته و ناگزیر به تسلیم شود؛ تسلیمی که بیانگر رضایت حقیقی فرد نیست. در این حالت، اراده از بزه‌دیده سلب نگردیده است؛ اما چون با اراده‌ای که معلول فشار و تهدید است، اعلام رضایت نموده، رضایت وی فاقد اعتبار است.

در تمام موارد تهدید که تهدیدشونده وادار به انجام عملی می‌شود، عدم رضایت او مسلم است؛ اما آیا هر تهدیدی از این حیث که در بردارنده مفهوم نارضایتی است، عنف محسوب می‌شود؟ پاسخ منفی است؛ هر تهدیدی را که منجر به اعلام رضایت از سوی فرد شود، نمی‌توان مشمول عنف دانست. برای صدق عنف بر تهدید، ضروری است تأثیر تهدید بر اراده بزه‌دیده قابل توجه باشد؛ به عبارت دیگر چنانچه در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی آمده است، «غیرقابل تحمل» باشد؛ یعنی تهدیدی که شدت آن به نحوی است که فرد در برابر توانایی مقاومت نداشته و تسلیم مرتکب می‌شود. بنابراین چنانچه فشار روانی ناشی از تهدید، شدید و غیرقابل تحمل نباشد، نمی‌توان از وقوع عنف سخن گفت؛ بلکه این امر مصداق معاونت در جرم موضوع بند الف ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی است و تهدیدکننده، معاون جرم و تهدیدشده، مباشر جرم محسوب می‌شود.

۲-۲. اغفال و فریب

صورت دیگر عنف معنوی هنگامی است که مرتکب به واسطه فریب و نیرنگ و عملیات متقلبانه، رضایت بزه‌دیده را تحصیل می‌نماید؛ به طوری که ظاهراً بزه‌دیده به انجام فعل مرتکب رضایت دارد؛ درحالی‌که این رضایت چون محصول خدعه و فریب مرتکب و سوء استفاده از ناآگاهی بزه‌دیده بوده، مورد پذیرش نیست و در حکم عدم رضایت است. اغفال و فریب زمانی مصداق عنف معنوی تلقی می‌گردد که منجر به جهل موضوعی بزه‌دیده شود؛ یعنی عملیات متقلبانه و فریبکارانه مرتکب، موجب جهل و ناآگاهی بزه‌دیده نسبت به موضوع شود. در این حالت، بزه‌دیده به ماهیت فعل مجرمانه و قصد مرتکب ناآگاه بوده و به همین دلیل اعلام رضایت می‌کند؛ از این رو چون رضایت وی ناآگاهانه صورت گرفته است، نمی‌توان به آن ترتیب اثر داد. درحقیقت مرتکب با توسل به فریب، شرایط و اوضاع و احوال را به گونه‌ای غیر واقعی به بزه‌دیده نشان داده، از این طریق رضایت او را جلب می‌کند. در چنین شرایطی بزه‌دیده اگرچه اراده‌اش زایل نشده و با اراده، نسبت به عمل مرتکب ابراز رضایت می‌نماید، از آنجاکه اغفال و فریب، اراده‌اش را معیوب ساخته و با اراده‌ای سالم رضایت خود را اعلام نکرده است، چنین رضایتی مانع از وقوع عنف نیست؛ مانند اینکه شخصی خود را مأمور برق معرفی کرده و با فریب‌دادن صاحب‌خانه وارد منزل وی شود که این رضایت مانع از تحقق جرم هتک حرمت منزل نیست. یا رضایت مسافری که فریب راننده آدم‌ریا را می‌خورد و با رضایت سوار ماشین وی می‌شود، مانع تحقق جرم آدم‌ربایی نیست.

۲-۳. رضایت نابالغ غیر ممیز و مجنون

یکی دیگر از مصادیق عنف معنوی، رضایت بزه‌دیده‌ای است که نابالغ یا مجنون است (یوسفی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۸). فرد مجنون* به سبب فقدان قوه تعقل، اهلیت لازم را برای اعلام رضایت ندارد و قادر به درک پیامدهای رضایت خویش نیست. مجنون به علت

* ماده ۱۴۹ ق.م.ا مجنون را فرد مبتلا به اختلال روانی به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد، تعریف نموده است.

فقدان عقلانیت، صاحب اراده محسوب نمی‌شود یا اگر او را دارای اراده بدانیم یقیناً فاقد رضایت دانسته می‌شود. در مورد نابالغ غیرممیز نیز مطالب فوق صادق است و ایشان را یا باید فاقد اراده دانست یا فاقد رضایت و در هر حال عنف در خصوص ایشان تحقق می‌یابد. بنابراین می‌توان گفت در مورد مجنون و صغیر غیرممیز، فرض رضایت معتبر اساساً وجود ندارد و هر رضایتی که از سوی آنان اعلام شود یا ناشی از فریب یا فقدان قوه تمییز در آنهاست که در هر دو حال چون رضایت بدون آگاهی لازم صورت گرفته، بی‌اعتبار بوده و در نتیجه رضایت این افراد را می‌توان مصداقی از عنف معنوی دانست. در مورد صغیر ممیز به سبب اینکه دارای قدرت تشخیص است، نمی‌توان رضایت وی را همیشه ناآگاهانه و از این رو به منزله عنف دانست، بلکه چنانچه رضایت وی به وقوع جرم محصول اغفال و فریب باشد، مصداقی از عنف معنوی تلقی می‌گردد؛ اما اگر از سوی مرتکب، عملیات فریبکارانه‌ای صورت نگرفته باشد، رضایت صغیر ممیز به وقوع جرم را نمی‌توان به منزله عنف تلقی نمود، هر چند - چنان‌که خواهد آمد - در این مورد می‌توان با توجه به رویکرد قانون، اماره‌ای قابل رد بر تحقق عنف معنوی را پذیرفت. با توجه به مطالب فوق عدم ذکر عنوان مجنون در تبصره ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی محل تأمل و انتقاد است؛ چراکه مجنون اگر به درجه‌ای برسد که مانند ابزاری در دست مرتکب جرم باشد، نمی‌توان جرم را به مجنون نسبت داد؛ همانند رویکردی که قانون‌گذار در ماده ۲۷۲ قانون مجازات اسلامی مد نظر قرار داده و مجنون را مانند وسیله‌ای بی‌اراده تلقی کرده است.

۴-۲. سوء استفاده از عدم هوشیاری بزه‌دیده

صورت دیگری از عنف معنوی زمانی است که بزه‌دیده به دلیل مصرف داروی خواب‌آور، بیهوشی یا مصرف مواد مخدر، روان‌گردان، مست‌کننده یا هیپنوتیزم و نظایر آن، در حالت عدم هوشیاری قرار دارد و فاقد اراده است. گاه این حالات مستند به فعل مرتکب است؛ یعنی اقدام مرتکب سبب ایجاد این حالات و عدم هوشیاری در بزه‌دیده می‌شود؛ مثلاً به فرد داروی بیهوشی تزریق می‌کند و گاه مرتکب با فردی مواجه است

که در این حالات قرار دارد و مرتکب در ایجاد حالات مذکور مداخله نکرده است؛ برای مثال فرد خودش خواب بوده یا فرد دیگری غیر از مرتکب او را بیهوش نموده است. در هر یک از این دو صورت که بزه‌دیده اراده‌ای ندارد، اگر مرتکب از این ناهشیاری که مانع اعلام نارضایتی و مقاومت بزه‌دیده می‌گردد، سوء استفاده کرده و جرمی علیه او مرتکب شود، علف محقق شده است. اطلاق علف بر عمل مرتکب در این حالت، به سبب فقدان اراده در بزه‌دیده است و فقدان اراده نیز عنصر مشکله تحقق علف می‌باشد. به همین جهت عمل مرتکب در این شرایط، مصداقی از علف تلقی می‌شود. طبیعی است اگر بعد از هوشیاری، بزه‌دیده اظهار رضایت از رفتار نماید، موضوع علف منتفی می‌شود؛ چراکه محکومیت مرتکب مبتنی بر این فرض است که اگر بزه‌دیده هوشیار بود، رضایت به عمل ارتكابی نداشت و بر این اساس، عنصر اساسی علف که عبارت از عدم رضایت است، تحقق یافته است.

۱۲۵

چهار مورد فوق مصادیق علف معنوی نسبت به اشخاص بود. علاوه بر اشخاص، علف معنوی نسبت به اشیا نیز متصور است. علف معنوی در اشیا بدون به‌کاربردن زور و صدمه فیزیکی نسبت به آنها صورت می‌گیرد؛ به بیان دیگر بدون ایراد صدمه، تمامیت شیء مورد هتک حرمت قرار می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که هیچ آثار مشهودی وجود نداشته باشد (سلطانی‌وش، ۱۳۸۱، ص ۴۲). این قسم از علف در جرم هتک حرمت منزل (ورود به علف به منزل غیر) مصداق دارد. چنانچه مرتکب با استعمال کلید ساختگی وارد منزل غیر شود یا به طریق دیگری بدون صدمه‌زدن به درب منزل موفق به گشودن آن و ورود به منزل غیر شود، علف معنوی واقع شده است. در واقع در علف معنوی آثار و علایم فیزیکی در اشیا که نشان‌دهنده استفاده از علف باشد، دیده نمی‌شود و مرتکب بدون اینکه از اقدامات خشونت‌آمیز علیه اشیا که مانع ورود او هستند، استفاده کرده باشد، هتک حرمت منزل دیگری می‌نماید. در خصوص تلقی ورود از روی دیوار یا درب باز به عنوان مصداقی از علف معنوی اختلاف نظر وجود دارد. برخی با توسعه معنای علف، هر ورود بدون رضایت را ورود به علف می‌دانند. نمونه آن نظریه مشورتی شماره ۴۰۲/۷-۱۲/۳/۱۳۸۱ است: «باتوجه به اینکه ورود اشخاص به منازل دیگران مستلزم کسب اجازه ورود به منزل می‌باشد، بنابراین کسی که در غیاب صاحب‌خانه

وارد منزل دیگری شود و اذن ورود به منزل غیر نداشته باشد، این ورود به منزل از مصادیق عنف تلقی می‌گردد و عمل مرتکب مشمول ماده ۶۹۴ قانون مجازات اسلامی می‌باشد». مطابق این تفسیر، ورود از درب باز یا از روی دیوار، ورود به عنف تلقی می‌شود. همچنین اداره حقوقی در نظریه شماره ۷/۹۱۰۰ - ۱۳۸۲/۱۱/۵ صراحتاً اظهار داشته که «عمل شخصی که فرضاً از دیوار بالا رفته و وارد منزل فردی گردد و بعد دستگیر شود، جرم و از مصادیق ماده ۶۹۴ ق.م.ا است». پذیرش این دیدگاه خالی از اشکال نیست؛ اگرچه صرف ورود بدون رضایت دارای حرمت شرعی است، جرم بودن آن نیاز به نص قانونی دارد (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۳۵۲) که در این خصوص به قابل مجازات بودن ورود بدون رضایت تصریح نشده، بلکه ماده ۶۹۴ اصطلاح عنف یا تهدید را به کار برده است. تفسیر عنف در این ماده به معنای عام آن که شامل عنف معنوی نیز شود، در راستای اهمیت و ارزش موضوع جرم موجه است؛ اما تلقی مواردی مثل ورود از درب باز به عنوان عنف معنوی، درست به نظر نمی‌رسد. ضمن اینکه الفاظ نیز حمل بر معنای عرفی خود می‌شوند و معنای عنف را نمی‌توان به غیر معنای عرفی تسری داد و مواردی چون ورود از درب باز یا پریدن از روی دیوار عرفاً بر عنف صدق نمی‌کنند. قرینه‌ای که این نظر را تقویت می‌کند، آن است که قانون‌گذار در مورد ورود مستخدمان و مأموران دولتی در ماده ۵۸۰* از عدم اجازه و رضا سخن گفته و صرف ورود بدون رضایت را قابل مجازات دانسته است؛ در حالی که در ماده ۶۹۴ در مورد ورود اشخاص عادی از عنف یا تهدید سخن گفته است. این نشان می‌دهد که عدم رضایت با عنف در این جرم تفاوت دارد (همان). بنابراین در ماده ۶۹۴ صرف ورود بدون رضایت کافی نیست و مرتکب باید متوسل به عنف یا تهدید شده باشد. به عبارت دیگر برای تحقق ماده ۶۹۴ باید مرتکب جرم، عنفی را انجام دهد؛ حال یا نسبت به ساختمان یا نسبت به کلید یا نسبت به بخشی از ساختمان، اما در مورد ورود بدون رضایت و اجازه و بدون به‌کارگیری کلید یا فریب‌دادن مالک، هیچ عنفی واقع نشده، لذا

* ماده ۵۸۰ بخش تعزیرات ق.م.ا: «هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد، بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود...».

تحقق جرم منتفی است. اصول تفسیری حقوق کیفری از جمله تفسیر مضیق نیز چنین رویکردی را تأیید می‌کند.

پس از شناخت مصادیق عنف، این پرسش مطرح می‌شود که اصطلاح عنف در جرایم، ناظر به کدام یک از مصادیق پیش‌گفته می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت در مواردی که قانون‌گذار اصطلاح عنف را به کار برده، اطلاق بیان قانون‌گذار، هر دو قسم عنف (مادی و معنوی) را شامل می‌شود. در واقع به رغم انصراف عنف به عنف مادی، باید گفت چنان‌که در دانش اصول به اثبات رسیده است؛ اگر منشأ انصراف کثرت استعمال یا مناسبت حکم و موضوع باشد، چنین انصرافی می‌تواند اطلاق کلام را از بین ببرد؛ اما اگر انصراف ناشی از کثرت وجود باشد، چنین انصرافی نمی‌تواند اطلاق کلام را از بین برده، اطلاق را محدود نماید (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۵۲۷-۵۲۸) و در موضوع بحث، انصراف عنف به عنف مادی ناشی از کثرت وجود است که این امر مانع از اطلاق نمی‌شود. علاوه بر این بحث لفظی، قرینه مهم دیگری وجود دارد که بر اساس آن باید قائل به اطلاق کلمه عنف شد؛ چراکه عدم قبول اطلاق، مستلزم آن است که بپذیریم مقنن تنها خشونت فیزیکی را در وقوع جرم مورد توجه قرار داده است؛ حال آنکه احراز نظر قانون‌گذار به عنوان اولین مرتبه تفسیر در حقوق کیفری، بیانگر این است که در نظر قانون‌گذار آنچه حائز اهمیت است، عدم وجود رضایت با مؤلفه‌های پیش‌گفته است و نه صرفاً استفاده از نیروی فیزیکی؛ برای مثال بین شکستن قفل و ورود به منزل با استفاده از کلید و ورود به منزل چه تفاوتی وجود دارد؟ در هر دوی این رفتارها هتک حرمت منزل با استفاده از عنف تحقق یافته است و تفاوتی میان این دو نوع رفتار وجود ندارد؛ در حالی که اگر تفسیر مضیق از عنف را بپذیریم، ورود همراه با کلید مصداق عنف نیست؛ اما ورود همراه با شکستن قفل مصداق تحقق عنف است که پذیرش چنین تفصیلی غیرقابل قبول است. بنابراین علاوه بر عنف مادی، عنف معنوی نیز مشمول اطلاق عبارت عنف در قانون می‌باشد.

علی‌رغم مطالب فوق، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قرینه‌ای وجود دارد که اطلاق واژه عنف بر عنف معنوی را با تردید روبه‌رو می‌کند. در این قانون در رابطه با جرم زنا قانون‌گذار از اصطلاح «در حکم عنف» سخن به میان آورده است. تبصره ۲

ماده ۲۲۴ در خصوص جرم زنای به عنف مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنای با او نباشد، در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند، رفتار او در حکم زنای به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب‌دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم‌شدن او شود نیز حکم فوق جاری است». این تبصره در بادی نظر بیانگر آن است که قانون‌گذار این موارد را ماهیتاً عنف نمی‌داند. «حکومت» در دانش اصول فقه، یکی از نسبت‌هایی است که بین دو دلیل برقرار می‌شود؛ به این صورت که هرگاه دلیلی ناظر به دلیل دیگر باشد، در اصطلاح علمای اصول دلیل مفسر و ناظر را حاکم و دلیل دیگر را محکوم می‌نامند، اعم از اینکه دلیل حاکم موضوع یا حکم دلیل محکوم را توسعه یا تضییق دهد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۰). وجود این تبصره بدان معناست که گویا منظور قانون‌گذار از بند ت ماده ۲۲۴* عنف مادی است و به همین دلیل تبصره ۲ را به تصویب رساند تا حکم ماده ۲۲۴ را به مصادیقی که از نگاه قانون‌گذار خارج از ماده هستند، توسعه دهد. این تبصره علی‌رغم عدم تصریح مقنن، قابل تسری به سایر جرایم از جمله جرم لواط است؛ زیرا زنا در این تبصره خصوصیتی ندارد.

در وضع تبصره ۲ مقنن از نظر فقهای تبعیت نموده که عنوان «غصب فرج» موجود در روایات را تنها ناظر به عنف مادی، یعنی قهر و غلبه نمی‌دانند، بلکه آن را به معنای تصرف فرج زن بدون رضایت و مطاوعت او دانسته و از این رو شامل مواردی چون زنا با فرد خواب یا بیهوش نیز می‌دانند (فتحی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸). در کتب فقهی تعبیر زنای به عنف به کار نرفته، بلکه از «غصب فرج» یا «مکابره» سخن گفته شده است. در روایاتی هم که در باب زنا مستند فقها قرار گرفته، عبارات غصب، إغتصب و کابّر استفاده شده است. غصب در لغت به معنای أخذ الشيء ظلماً (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۴۸ / واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۸ / جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۹۴) یا أخذ الشيء ظلماً و قهراً (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۹) است که به معنای اخذ هر چیزی با ظلم، قهر و غلبه یا عدوان می‌باشد؛ بنابراین معنای لغوی غصب، عام است.

* ماده ۲۲۴ ق.م.ا: «حد زنا در موارد زیر اعدام است ... ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است».

غصب إمارة نیز در کتب لغت چنین تعریف شده است: «أراد زنی بها کرهاً» یا «أراد انه واقعها کرهاً فاستعاره للجماع» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۴۸ / واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۸۸ / مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۲۹۹) که منظور از آن این است که بر خلاف رضایت زن با او زنا کند. کاتباً به معنای با او لجبازی کرد، بر او چیره شد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۵۷ / جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۶) و مُکابره نیز به معنای مغالبه، مجادله و معانده به کار رفته است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۵۶ / مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱۰، ص ۱۶ / واسطی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۳۶۷).

به عقیده برخی فقها غصب ظاهر در غصب فیزیکی و خشونت و زور (عنف مادی) است و حکم قتل مذکور در روایات را ناظر به موردی می‌دانند که با قهر و غلبه و زور از زن سلب اراده شده باشد؛ لذا غصب فرج در موارد خواب، بیهوشی یا مستی بزه‌دیده و همین‌طور از طریق اغفال او را مورد شبهه دانسته و طبق قاعده درء و احتیاط در دِما، حکم قتل را در این موارد جاری نمی‌دانند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۱۵۶). در نتیجه این دسته از فقها عتف معنوی را در زنا نپذیرفته‌اند. به نظر می‌رسد ادله این دیدگاه تام نباشد؛ زیرا موضوع روایات غصب و اغتصاب است که صرفاً به معنای غلبه فیزیکی نیست؛ بلکه به معنای تصرف فرج زن بدون مطاوعت و رضایت اوست؛ پس شامل عتف یا اجبار، اکراه و حالات خواب و بیهوشی و امثال آن نیز می‌شود؛ بنابراین دلالت روایات بر موارد عتف معنوی تام می‌باشد (فتحی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۸). افزون بر اینکه غصب مذکور در روایات به منظور متمایز کردن «رابطه جنسی با رضایت» از «رابطه جنسی بدون رضایت» است؛ پس شامل هرگونه عدم رضایت می‌گردد (توجهی و توکل‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۷). از سوی دیگر بعضی از فقها غصب فرج را در موارد مستی، بیهوشی، خواب و حالاتی که بدون غلبه مادی باشد، نیز مشمول حد قتل دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۶۶ / منتظری، ۱۴۰۰، ص ۶۶ / موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۳۰)*.

* نمونه‌ای از استفتائات فقها در این زمینه، قابل توجه است: سؤال: زنا با شخصی که در حال مستی یا خواب‌آلودگی یا بیهوشی است یا معتقد به حلیت است آیا موجب قتل زانی است؟ آیت... بهجت: «باید عرفاً صدق اکراه بر زنا کند و در هر مورد که چنین صدقی مشکوک باشد، حد قتل

در حال حاضر قانون از نظر فقهای تبعیت کرده که عنف معنوی را مشمول حد قتل می‌دانند و این امر بیانگر آن است که عدم اعتراض و مقاومت زن در این حالات، به منزله رضایت او نیست، بلکه رضایت باید صریح، آزادانه و آگاهانه باشد. با توجه به تبصره ۲ می‌توان گفت تنها اجبار و زور فیزیکی ملاک تحقق عنف در زنا نمی‌باشد، بلکه مقنن به عدم رضایت و ناسالم‌بودن رضایت زن نیز توجه داشته است و در واقع عدم رضایت را به عنوان ضابطه عنف در زنا پذیرفته است. با توجه به مطالب فوق باید نتیجه گرفت که وجود تبصره ۲ نمی‌تواند قرینه‌ای باشد بر اینکه قانون‌گذار اطلاق کلمه عنف نسبت به عنف مادی و معنوی را در تمامی جرایم نپذیرفته است و تنها عنف معنوی را در زنا مورد قبول قرار داده است؛ چراکه تنها در خصوص زنا اختلاف نظر در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش عنف معنوی وجود داشت که قانون‌گذار با ذکر تبصره ۲ به این اختلاف پایان داد و وجود این تبصره تنها ناظر به این اختلاف فقهی در خصوص یک جرم خاص است و نمی‌توان اطلاق عبارت

ثابت نیست». آیت... صافی گلپایگانی: «زنا با زن بیهوش یا مست یا خواب‌آلود از موارد قتل به شمشیر نیست. اگر مرد زن را بیهوش یا خواب‌کند، علاوه بر حد زنا- با توجه به احصان مرد- تعزیر هم می‌شود. مجرد عدم رضایت قلبی محقق اکراه نیست؛ چون ممکن است در عین اینکه رضایت قلبی ندارد، جهات دیگری باعث شود به زنا اقدام کند». آیت... مکارم شیرازی: «اگر بدون رضایت زن باشد، حد آن اعدام است، خواه در حال خواب باشد یا مستی یا غیر آن». آیت... موسوی اردبیلی: «زنای به عنف نیست، مگر اینکه زن راضی به زنا نشود و مرد با اجبار و اکراه او را برای زنا مست یا بیهوش کند». آیت... نوری همدانی: «در صورتی که امتناع زن احراز نگردد، موجب قتل نیست». آیت... شبیری زنجانی: «مدرک قانون مجازات اسلامی احادیثی است که از معصومین در این باره وارد شده و طبق روایات صحیحیه بین اکراه و اجبار فرقی نیست یا حتی زنا با زنی که خود را حلال مرد می‌داند، اگر از ناحیه مرد مورد اکراه و یا اجبار شود، مرد باید کشته شود. بنابراین اگر دست و پای زنی را ببندند و مرد با وی زنا کند، باید مرد را کشت؛ همچنین در خواب یا بیهوشی زن» (مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۵). در سؤال دیگری چنین استفتا شده است: در صورتی که پزشک یا فرد دیگری هنگام بیهوشی بیمار برای عمل جراحی با وی زنا کند، آیا زنای به عنف محسوب می‌شود؟ آیت... بهجت: «خیر». آیت... تبریزی: «مورد مذکور زنای به عنف محسوب می‌شود». آیت... خامنه‌ای: «زنای به عنف محسوب نمی‌شود». آیت... سیستانی: «حکم زنای به عنف را دارد». آیت... مکارم شیرازی: «آری زنای به عنف است». آیت... موسوی اردبیلی: «در فرض مذکور حکم زنای به عنف جاری نیست». آیت... نوری همدانی: «بلی زنای به عنف محسوب می‌شود» (همان، ص ۱۷).

عتف در سایر مواد قانون مجازات اسلامی را با این برداشت تقیید زد. مسئله قابل توجه دیگر در تبصره مذکور، زنا با افراد نابالغ است. پرسش اینجاست که اگر در زنا با دختر نابالغ، قرآینی حاکی از به‌کارگیری عتف مادی و مقاومت و عدم رضایت او وجود نداشته باشد، می‌توان زنا را صورت گرفته را به دلیل عدم بلوغ بزه‌دیده زنا را به عتف محسوب نمود؟ ظاهر تبصره زنا با دختر نابالغ را به صورت مطلق در حکم عتف تلقی ننموده، بلکه آن را محدود به اغفال و فریب نموده است. مفهوم مخالف* این تبصره مبین آن است که اگر زنا با دختر نابالغ از طریق اغفال و فریب او صورت نگرفته باشد، زنا را به عتف محسوب نمی‌شود. این برداشت موافق با قاعده درء موضوع ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی است. در مقابل نظر دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه زنا با دختر نابالغ مطلقاً در حکم زنا به عتف است. قرینه‌ای که این نظر را تقویت می‌کند، تبصره ۲ ماده ۶۵۸ ق.م.ا. است. مطابق این تبصره «رضایت دختر نابالغ یا مجنون یا مکرهی که رضایت واقعی به زنا نداشته، در حکم عدم رضایت است». در این تبصره بر خلاف تبصره ۲ ماده ۲۲۴، قانون‌گذار از تحقق فریب سخن نگفته، بلکه رضایت دختر نابالغ - اعم از ممیز و غیرممیز - را به‌طور مطلق در حکم عدم رضایت دانسته است؛ بنابراین از جمع این دو تبصره، یعنی تبصره ۲ ماده ۲۲۴ و تبصره ۲ ماده ۶۵۸ چنین به دست می‌آید که زنا با دختر نابالغ مطلقاً در حکم زنا به عتف است و معنا ندارد قانون‌گذار در بحث ازاله بکارت یک مبنا را مورد پذیرش قرار داده و در بحث زنا مبنایی دیگر را پذیرفته باشد. بر مبنای پذیرش این نظر، می‌توان گفت مقنن

* به رغم آنکه عالمان اصول مفهوم وصف را در استنباط‌های فقهی خود نپذیرفته‌اند، در برداشت‌های حقوقی از متون قانونی می‌توان قائل به مفهوم وصف شد. در تبیین علت اعتبار مفهوم وصف در متون قانونی می‌توان گفت: از یک سو در امر قانون‌نویسی، اصل بر این است که عبارات قانونی، متقن، صریح و گویا و مختصر و بدون حشو و زواید باشد و از طرف دیگر فرض بر این است که قانون‌گذار در مقام بیان قواعد کلی و تعمیم‌پذیر است و این بر خلاف رویکرد آیات و روایات است که در این موارد اوصاف و قیود مندرج در روایات ناظر به موارد خاصی است که سؤال راوی ناظر به آن بوده است؛ درحالی‌که در امر تقنین چنین ملاحظاتی وجود ندارد و قانون‌گذار معمولاً در مقام وضع قواعد کلی است؛ لذا به‌درستی باید گفت که در استنباط‌های فقهی از روایات، وصف مفهوم ندارد؛ اما در استنباط‌های قانونی از مواد قانون، وصف دارای مفهوم است (قافی و شریعتی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۳-۱۶۵).

به سمت یک معیار نوعی در عنف پیش رفته و عدم بلوغ دختر را اماره غیرقابل رد بر وقوع عنف قرار داده است و قانون‌گذار فرض کرده که وقتی زانیه دختر نابالغ است، به وقوع زنا رضایت ندارد و عدم رضایت او را مفروض دانسته است. این برداشت نظیر موضع بسیاری از کشورهای غربی است که معیار عینی را در مورد زنا با اطفال پذیرفته‌اند؛ برای مثال در حقوق انگلستان بنا بر یک فرض قانونی غیرقابل رد، کودکان کمتر از شانزده سال هیچ‌گاه راضی به ارتکاب عمل جنسی با افراد بالای هجده سال نمی‌شوند و کودکان کمتر از سیزده سال به ارتکاب عمل جنسی با هیچ کس راضی فرض نمی‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۸، ص ۱۳). بی‌تردید پذیرش این رویکرد، دامنه حمایت از اطفال را توسعه خواهد داد.

شاید بتوان راه حلی میانه را در جمع میان دو رویکرد تحقق عنف به صورت مطلق در خصوص رابطه با افراد نابالغ و در مقابل تحقق عنف تنها در صورت اثبات اغفال و فریب، مطرح نمود و آن اینکه قائل به اماره قابل رد قانونی شد و در این مورد ادعا نمود که اصل بر عدم وجود رضایت و تحقق عنف در خصوص دختران نابالغ است، مگر اینکه مرتکب اثبات نماید دختر نابالغ با رضایت و علم و اراده مرتکب این زنا شده است.

پ) تمییز عنف از مفاهیم مرتبط

در ادبیات حقوق کیفری مفاهیمی وجود دارند که در کنار عنف و گاه به‌طور مترادف با آن به کار می‌روند. در قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار در کنار عنف از مفاهیمی چون اکراه،* جبر و قهر،** قهر و غلبه*** و تهدید**** استفاده کرده است. با وجود اشتراک این مفاهیم در عنصر عدم رضایت، تفاوت‌هایی بین آنها وجود دارد که آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند. شناخت این تفاوت‌ها مرز میان

* تبصره ۲ ماده ۱۱۴، تبصره ۱ ماده ۲۱۸، مواد ۲۲۴، ۲۴۱، ۲۳۴ ق.م.ا و ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات ق.م.ا.

** ماده ۵۸۱ بخش تعزیرات ق.م.ا.

*** مواد ۶۸۳، ۶۹۱، ۶۹۳ بخش تعزیرات ق.م.ا.

**** مواد ۶۲۱، ۶۹۴ بخش تعزیرات ق.م.ا.

عنف و مفاهیم مرتبط با آن را روشن می‌نماید.

نزدیک‌ترین مفهوم به عنف، اکراه است. اکراه محقق می‌شود به بیم‌دادن مکره به رساندن زیانی به او یا به جان، مال، ناموس یا به کسان او که زیان آنان به زیان یا تألم او منتهی می‌شود (نوربها، ۱۳۸۸، ص ۳۱۴). در اکراه، فرد مکره فاقد اختیار و آزادی اراده در تصمیم‌گیری است. عنف نیز مانند اکراه موجب سلب اختیار از بزه‌دیده، یعنی فردی که عنف نسبت به او اعمال شده، می‌گردد. با وجود این اشتراک، عنف از اکراه متفاوت است. عنف حالتی است که موجب زوال اراده یا رضایت در فرد گردد یا در صورت وجود اراده یا رضایت، اثری بر آن مترتب نباشد؛ اما اکراه تأثیری است که به واسطه آن، رضایت و مقاومت بزه‌دیده در مقابل فشار و تهدید مرتکب از بین رفته و علی‌رغم اینکه کاملاً مسلوب‌الاراده نشده، به لحاظ عدم توان مقاومت تسلیم می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰).

۱۳۳

همان‌طور که گفته شد، عنف به چند صورت قابل وقوع است که تهدید یکی از آنهاست؛ درحالی‌که وقوع اکراه متوقف بر تهدید است و درواقع اکراه همواره جنبه غیرمادی دارد؛ اما عنف ممکن است مادی و معنوی باشد. جایی که این دو مفهوم (عنف و اکراه) با هم تلاقی می‌کنند، در تهدید است؛ چون از یک سو اکراه با تهدید محقق می‌شود و از سوی دیگر تهدید مصداق عنف نیز می‌باشد. سایر اقسام عنف ارتباطی با مفهوم اکراه ندارند؛ زیرا در هیچ یک از انواع دیگر عنف، تهدیدی رخ نمی‌دهد که آن را با مفهوم اکراه - که ملازمه با تهدید دارد - مرتبط سازد؛ لذا از نظر نسب اربع، رابطه عنف و اکراه عموم و خصوص مطلق است و عنف اعم از اکراه است. قانون‌گذار در موارد متعددی عنف و اکراه را در عرض یکدیگر به کار برده است؛ مثل بند ت ماده ۲۲۴ یا تبصره ۱ ماده ۲۱۸ ق.م.ا.* با در نظر گرفتن اینکه عنف در معنای عام آن شامل عنف مادی و معنوی می‌شود و اکراه نیز مصداقی از عنف (عنف معنوی) می‌باشد، می‌توان گفت ذکر عنف و اکراه در کنار هم، ذکر خاص بعد از عام است؛ بنابراین قانون‌گذار عنوان خاص، یعنی اکراه را بعد از عنوان عام، یعنی عنف بیان نموده است.

* علاوه بر این، ر.ک: بند ب ماده ۶۲۹ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، مواد ۱۱۴، ۲۳۴، ۲۴۱ ق.م.ا. فعلی و ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات ق.م.ا.

مفهوم مرتبط دیگر با عنف، اجبار است. در حقوق کیفری، اجبار وضعیتی است که در آن اراده اجبارکننده جانشین اراده اجبارشونده می‌شود و فرد مجبور، اراده‌ای از خود ندارد. گاه یک علت و عامل مادی اراده شخص را زایل و او را به ارتکاب جرم وادار می‌کند که امکان دارد ریشه داخلی یا خارجی داشته باشد. مقصود از اجبار مادی خارجی عوامل خارجی مثل حوادث طبیعی است که حضور اجباری شاهدهی را در دادگاه غیرممکن سازد یا عمل مادی شخصی بر روی شخص دیگر مثل اینکه کسی دست دیگری را می‌گیرد و اثر انگشتش را پای سندی قرار می‌دهد (نوربها، ۱۳۸۸، ص ۳۱۰). چنانچه منشأ این قسم از اجبار، عامل انسانی خارج از وجود شخص باشد، می‌توان آن را معادل عنف مادی دانست؛ زیرا در هر دو شخصی با کمک نیروی فیزیکی، اراده را از دیگری سلب می‌کند. در واقع این قسم از اجبار از حیث ماهیت و آثار با عنف مادی یکی است. بدین ترتیب این قسم از اجبار نیز مصداقی از عنف است و رابطه آن با عنف، عموم و خصوص مطلق است.

«جبر و قهر» یا «قهر و غلبه» دیگر مفهوم مرتبط با عنف است.* «جبر و قهر» و «قهر و غلبه» که مترادف یکدیگرند، وصف اقداماتی است که توأم با به‌کارگیری خشونت و زور بوده و منجر به سلب قدرت شخص بر جسم خود و از بین بردن مقاومت وی یا درهم‌شکستن مقاومت شیء می‌شود؛ نظیر تخریب در و پنجره یا ضرب و جرح. مشخصه چنین اقداماتی، زور و فشار فیزیکی است. با توجه به این، قهر و غلبه از مصداق عنف مادی است؛ زیرا عنف مادی نیز به معنای غلبه جسمانی مرتکب بر بزه‌دیده یا اعمال زور و نیروی فیزیکی نسبت به شیء است. بنابراین «جبر و قهر» یا «قهر و غلبه» ظهور در عنف مادی دارد و در مواردی که در قانون چنین تعبیری به کار رفته، همان مفهوم عنف مادی مورد نظر است. درحقیقت، قهر و غلبه اخص از عنف است؛ زیرا عنف در مفهوم کلی خود علاوه بر عنف مادی، شامل عنف

* در قانون مجازات اسلامی، در جرایم نهب و غارت (ماده ۶۸۳ تعزیرات)، هتک حرمت ملک غیر (ماده ۶۹۱ تعزیرات) و تصرف ملک غیر (ماده ۶۹۲ تعزیرات) تعبیر «قهر و غلبه» و در جرایم خرید مال یا حق غیر (ماده ۵۸۱ تعزیرات) و اخذ سند یا نوشته به عنف (ماده ۶۶۸ تعزیرات) تعبیر «جبر و قهر» به کار رفته است.

معنوی نیز می‌شود. از این جهت معنای وسیع‌تری از قهر و غلبه دارد و اعم از قهر و غلبه است؛ زیرا قهر و غلبه متضمن خشونت فیزیکی است؛ به عبارت دیگر تنها عنف مادی را شامل می‌شود.

با توجه به مطالب فوق می‌توان به این پرسش احتمالی پاسخ داد که با وجود اکراه و اجبار، چه نیازی به اصلاح عنف است؟ بدین بیان که علی‌رغم اشتراک عنف با اصطلاحات مذکور در عنصر عدم رضایت بزه‌دیده، در اکراه این عدم رضایت اختصاص به وجود تهدیدی از سوی مرتکب دارد و در اجبار، جبر و قهر یا قهر و غلبه نیز عدم رضایت ناشی از سلب‌گشتن اراده از بزه‌دیده است؛ بنابراین دیگر وضعیت‌هایی که بزه‌دیده فاقد اراده سالم برای ابراز رضایت است، مانند مواردی که در حالت بیهوشی قرار دارد یا مورد فریب واقع می‌شود یا فاقد قوه ادراک یا تمییز می‌باشد، مشمول عناوین قانونی اکراه یا اجبار قرار نمی‌گیرند، بلکه مصداق عنف تلقی می‌شوند؛ بنابراین بر خلاف اکراه و اجبار، عنف اصطلاحی عام است که ناظر به تمام موقعیت‌هایی است که در آن، بزه‌دیده اراده نداشته یا اراده وی مخدوش بوده است.

ت) آثار عنف

با روشن‌شدن مفهوم عنف در جرایم و اقسام تحقق آن، لازم است به این پرداخته شود که چه آثاری بر تحقق عنف در جرایم مترتب است؟ بررسی آثار عنف در جرایم، نشان‌دهنده رویکرد قانون‌گذار نسبت به عنف در حقوق کیفری و به عبارتی بیانگر سیاست تقنینی در قبال عنف است.

با بررسی جرایمی که در آنها عنف به کار می‌رود، می‌توان سه اثر را برای عنف برشمرد. این آثار عبارت‌اند از:

۱. تحقق جرم

در برخی از جرایم تنها با وقوع عنف، عمل مرتکب وصف مجرمانه می‌یابد. این بدان معناست که قانون‌گذار وقوع عنف را برای تحقق جرم لازم دانسته است. در این موارد رفتار مجرمانه باید به همراه عنف تحقق یافته باشد تا جرم تحقق پیدا کند و در صورت

عدم تحقق عنف، عمل ارتكابی وصف جزایی نداشته، قابل تعقیب کیفری نخواهد بود. در جرایم آدم‌ربایی (ماده ۶۲۱ بخش تعزیرات ق.م.ا)، توقیف غیرقانونی (ماده ۵۸۳ بخش تعزیرات ق.م.ا) و هتک حرمت منزل (ماده ۶۹۴ بخش تعزیرات ق.م.ا)، عنف از عناصر جرم و لازمه تحقق جرم است. علاوه بر این در جرایم هتک حرمت ملک غیر (ماده ۶۹۱ بخش تعزیرات ق.م.ا)، تصرف ملک غیر (ماده ۶۹۲ بخش تعزیرات ق.م.ا) و نهب و غارت (ماده ۶۸۳ بخش تعزیرات ق.م.ا) وجود قهر و غلبه، در جرم خرید مال یا حق غیر (ماده ۵۸۱ بخش تعزیرات ق.م.ا) وجود جبر و قهر و در جرم اخذ سند یا نوشته به عنف (ماده ۶۶۸ بخش تعزیرات ق.م.ا) تحقق جبر و قهر یا اکراه و تهدید ضروری است.

۲. تشدید مجازات

قانون‌گذار در برخی جرایم، عنف را موجبی برای تشدید مجازات مرتکب دانسته است. توأم‌بودن عمل مجرمانه با فشارهای جسمی یا روحی بر بزهدیده - که نتیجه اعمال عنف از سوی مرتکب است - نتایج زیانبار جرم را مضاعف نموده و افزایش سرزنش‌پذیری مستلزم افزایش مجازات است.

عنف در سه جرم زنا، لواط و محو یا شکستن مهر یا پلمپ و سرقت نوشته‌های دولتی، علت عینی تشدید کیفر است* و در صورت تحقق، افزایش مجازات را به دنبال دارد؛ لکن در صورت عدم تحقق، عمل مرتکب کماکان قابل مجازات خواهد بود؛ زیرا عنف در این جرایم از ارکان متشکله جرم نیست که با نبود آن، جرم نیز منتفی باشد، بلکه عنف در جرایم مورد بحث، فقط علت تشدید مجازات است و در صورت انتفای آن، جرم با تمام ارکان آن واقع شده است و تنها مجازات مرتکب تشدید نمی‌یابد.

جلوه بارز تشدید مجازات ناشی از عنف، در دو جرم زنا یا به عنف و لواط به عنف است. شدت مجازات مقرر (اعدام) در این دو جرم، بیانگر تأثیر عنف در مجازات است که در سایر جرایم قانون‌گذار چنین اثری برای عنف قائل نشده است.

* منظور از علت عینی تشدید، عللی است که اوضاع و احوال و کیفیت ارتکاب جرم، سبب تشدید مجازات می‌باشد (الهام و برهانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۳۲).

علاوه بر شدت مجازات، قواعدی چون عدم سقوط مجازات به واسطه توبه در زنا و لواط در صورت تحقق عنف،* عدم سقوط حد به صرف ادعای متهم به وجود عنف** و جواز تحقیق در جرایم منافی عفت با عنف،*** سخت‌گیری مقنن نسبت به وقوع عنف در جرایم را نشان می‌دهد.

۳. رفع مسئولیت کیفری

اعمال عنف از سوی مرتکب موجب زوال اختیار از بزه‌دیده می‌شود. این زوال اختیار گاه سبب رفع مسئولیت کیفری از بزه‌دیده می‌شود و آن، زمانی است که بزه‌دیده نیز مسئولیت کیفری داشته باشد. به بیان دیگر وقتی سخن از رفع مسئولیت کیفری می‌شود که عمل فرد مجرمانه است؛ لیکن به دلیل فقدان شرایط مسئولیت کیفری، وی قابل مجازات نباشد؛ درحالی‌که اگر فرد صرفاً بزه‌دیده باشد، اساساً مرتکب جرم نشده تا صحبت از مسئولیت کیفری او شود. در جرایمی که طرفینی هستند- مانند زنا، لواط، تفخیز، مساحقه و روابط نامشروع- و قانون هر دو طرف ارتکاب را مجرم می‌شناسد، متصور است که فردی با توسل به عنف به انجام فعل مجرمانه با دیگری مبادرت ورزد. در این حالت فرد مقابل از یک سو مرتکب جرم شده و از سوی دیگر به جهت آنکه عنف نسبت به وی اعمال شده و با رضایت اقدام به عمل مجرمانه ننموده، بزه‌دیده تلقی می‌گردد. در چنین شرایطی عنف موجب می‌شود که شخص مذکور که در صورت داشتن اختیار و رضایت، مجرم و واجد مسئولیت کیفری تلقی می‌شد، مسئولیت کیفری نداشته باشد؛ چراکه از شرایط مسئولیت، اختیار است و عنف موجب زوال اختیار

* تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ق.م.ا: «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دوی آنها محکوم می‌شود».

** تبصره ماده ۲۱۸ ق.م.ا: «در جرایم محاربه و افساد فی الارض و جرایم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، صرف ادعا مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است».

*** ماده ۲۴۱ ق.م.ا: «در صورت نبود ادله اثبات قانونی بر وقوع جرایم منافی عفت و انکار متهم، هرگونه تحقیق و بازجویی جهت کشف امور پنهان و مستور از انظار ممنوع است. موارد احتمال ارتکاب با عنف، اکراه، آزار، ربایش یا اغفال یا مواردی که به موجب این قانون در حکم ارتکاب با عنف است از شمول این حکم مستثناست».

می‌گردد. بنابراین در جرایم نامبرده اثر عنف رفع مسئولیت کیفری از بزه‌دیده است، شاید به همین دلیل است که قانون‌گذار در جرم رابطه نامشروع در ذیل ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات بیان داشته است: «... و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود». در جرایم دیگر نمی‌توان چنین اثری را برای عنف قائل شد؛ چه آنکه در جرایم دیگر، فردی که مورد عنف واقع می‌شود، صرفاً بزه‌دیده است و قابل مجازات نیست نه اینکه قابل مجازات بوده و به سبب عنف مجازات نمی‌شود؛ درحالی‌که در جرایمی چون زنا و رابطه نامشروع، فردی که عنف نسبت به وی اعمال می‌شود، قابل مجازات است؛ اما تحقق عنف نسبت به وی مانع مجازات او می‌گردد.

ث) نقد و بررسی سیاست تقنینی در قبال عنف

بررسی سیاست تقنینی کشور ما در قبال عنف، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار تصویر روشنی از مفهوم عنف نداشته و علاوه بر آنکه در موارد مختلف از واژگان متفاوتی برای انتقال این مفهوم استفاده نموده، از نظر ماهوی نیز نتوانسته است به درستی در جرایم مختلف به تأثیرگذاری عنف توجه نماید؛ لذا سیاست تقنینی در قبال عنف در کشور ما با کاستی‌های عمده‌ای مواجه است.

اولین کاستی، عدم تعریف قانونی از عنف است. قانون‌گذار عنف را تعریف ننموده و مؤلفه‌های آن را مورد اشاره قرار نداده است. این خلأ، گستره عنف را در جرایم نامشخص می‌سازد. اگرچه در جرم زنا با تبصره ۲ ماده ۲۲۴ تا حدودی این کاستی جبران شده است و تبصره مذکور با بیان مصادیقی از زنا در حکم زنا به عنف، ملاک‌هایی از عنف را به دست می‌دهد؛ لیکن تکلیف این مفهوم در سایر جرایمی که عنف در آنها به صورت مطلق ذکر شده یا عنف به همراه واژه اکراه ذکر شده است، هنوز از نظر قانونی مشخص نیست و این ابهام مفهومی در مرحله صدور حکم باعث تشتت آرا شده است. از سوی دیگر در خصوص تبصره فوق‌الذکر نیز قانون‌گذار نتوانسته است به صورت کامل خلأ را مرتفع سازد؛ چراکه سخنی در خصوص اشخاص مجنون و مبتلایان به اختلال روانی سخنی به میان نیامده است.

مطابق قانون فعلی، زنا با این افراد در صورتی که با توسل به عنف مادی یا در حال خواب و بیهوشی و نظایر آن یا به وسیله تهدید صورت گرفته باشد یا شخص مجنون، نابالغ باشد، زنا به عنف محسوب می‌شود و در غیر این صورت، زنا ساده محسوب شده و صرفاً بر مجنون حد ثابت نمی‌شود و زانی نیز به حد زنا ساده- در صورت احصان، اعدام و در غیر این صورت جلد- محکوم می‌شود؛ یعنی زنا با این افراد تفاوتی با افراد عاقل ندارد. بنابراین زنا ارتكابی در صورت رضایت آنان، زنا به عنف دانسته نشده است که با توجه به بی‌اعتباری رضایت در این اشخاص، موضع قانون قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد و ضروری بود قانون‌گذار از مجانین به صورت افتراقی حمایت می‌کرد. علاوه بر این تبصره مورد بحث، اغفال و فریب را محدود به دختر نابالغ نموده است که قابل انتقاد است. منظور از اغفال فرد به زنا فریب‌دادن او نسبت به ماهیت عمل یا هویت است (معصومی، ۱۳۹۲، ص ۸۳)؛ به گونه‌ای که دچار جهل موضوعی شود که این معنا از فریب، در خصوص افراد بالغ و بزرگسال نیز ممکن است تحقق یابد؛ مانند اینکه مردی با گریم خود را جای همسر زنی جا بزند و زن نیز بر اثر فریب با وی رابطه جنسی برقرار کند یا پزشکی زنا با زن (زن عاقل و بالغ) را نوعی آزمایش پزشکی وانمود کند و زن نیز به ماهیت عمل پزشک جهل داشته باشد. در حال حاضر چنین مواردی که با توجه به تحقق فریب- که نوعی عنف معنوی است- می‌باید زنا به عنف محسوب شوند؛ اما به دلیل خلأ قانونی زنا به عنف محسوب نمی‌شوند. مشابه این انتقاد را می‌توان در خصوص دختران بالغ نیز مطرح کرد؛ چراکه قانون‌گذار بر اساس ماده ۱۴۷ سن بلوغ در خصوص دختران را نه سال تمام قمری دانسته است. دختری که نه سال تمام شمسی دارد، بالغ محسوب می‌شود و از نگاه قانون‌گذار در خصوص وی اغفال و فریب بی‌معناست. امری که به نظر می‌رسد با واقعیت فاصله دارد و در این موارد- چنان‌که در مقاله ذکر شد- باید اصل را بر تحقق عنف و جهل موضوعی قرار داد و در عین حال باید مرتکب بتواند خلاف آن، یعنی عدم وجود فریب و اغفال را اثبات نماید.

در مورد لواط به عنف نیز مفهوم عنف روشن نشده و مشخص نیست که حکم

تبصره ۲ ماده ۲۲۴ در مورد زنا، در لواط به عنف موضوع ماده ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی نیز جاری می‌شود یا خیر؟ سکوت قانون در این خصوص پذیرفتنی نیست، خصوصاً از این جهت که عنصر عنف در این جرم در مجازات فاعل واجد اثر دانسته شده است و موجب تبدیل مجازات از شلاق به اعدام می‌گردد؛ لذا ضروری می‌نماید که قانون‌گذار به این خلأ قانونی توجه نموده، مصادیق مندرج در تبصره ۲ ماده ۲۲۴ را به لواط هم تسری دهد؛ زیرا جرم زنا از این حیث خصوصیتی ندارد و همان‌گونه که برای مثال زنا با فرد خواب یا بیهوش زنای به عنف محسوب می‌شود، لواط با فرد خواب یا بیهوش نیز باید لواط به عنف به شمار آید. عدم تصریح قانون به این امر می‌تواند منجر به صدور آرای مختلف و متناقض گردد که برای پرهیز از تشتت آرا، ضروری است قانون‌گذار به آن تصریح نماید.

بازتاب خلأهای قانونی مذکور در زنا به عنف و لواط به عنف را در گفتمان قضایی نیز می‌توان دید. اثر این خلأ در عدم احراز عنف در پرونده‌ها نمایان می‌شود. علم قاضی به عنوان دلیل اصلی اثبات در این جرایم مطرح است و نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا اقرار و شهادت به عنوان ادله شرعی در این جرایم در اکثریت موارد وجود ندارد. یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که مستند علم قاضی قرار می‌گیرد، گواهی پزشکی قانونی است که در آن در مورد آثار و علایم فیزیکی ناشی از عنف در بدن بزه‌دیده، اظهار نظر می‌شود (فرجیها و آذری، ۱۳۹۰، ص ۳۰۵).

در مواردی که عنف آثار فیزیکی قابل مشاهده‌ای بر جای نمی‌گذارد، مثل مواقعی که بزه‌دیده از روی تهدید و ترس تسلیم مرتکب شده یا اینکه به علت مستی یا بیهوش بودن اظهار مقاومت نکرده باشد، گواهی پزشکی قانونی وقوع عنف را نشان نمی‌دهد. علاوه بر این در مواردی که به علت گذشت زمان، آثار و علایم عنف از بین رفته یا گواهی فاقد صراحت لازم بر تحقق عنف باشد، گواهی پزشکی قانونی به تشخیص عنف کمکی نمی‌کند. در نتیجه دادگاه باید به کمک ادله دیگر عنف را احراز نماید. این ادله شامل اظهارات طرفین، اقرار متهم، شهادت شهود، اظهارات مطلعین و قرائن و امارات موجود در پرونده است که نشان‌دهنده وقوع عنف باشد. با این حال به دلیل عدم تعریف عنف در گفتمان تقنینی، تعیین مواردی که از نظر قضات دادگاه‌ها

بتواند واجد مشخصهٔ عنف باشد، بر اساس استنباط‌های شخصی آنان استوار است و می‌توان گفت به صورت سلیقه‌ای عمل می‌شود. توجه به دلایلی که مبنای رأی دادگاه قرار می‌گیرد، در این زمینه شایان توجه است؛ مواردی مانند نوع پوشش بزه‌دیده، وضعیت اخلاقی و رفتاری وی، باکره‌بودن یا نبودن، سابقهٔ رابطه و دوستی با متهم، گاه مبنای علم قاضی قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که این موارد نمی‌توانند ارتباط مستقیم با عنف داشته باشند (میرمجیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶).

در آرای صادره در باب زنا به عنف و لواط به عنف، اماراتی چون گواهی پزشکی قانونی و آثار باقی‌مانده در بدن شاکی، پاره‌بودن لباس یا خون‌آلودبودن آن، حسن سابقهٔ بزه‌دیده از لحاظ اخلاقی، سوء شهرت متهم، تهدیدهای قبلی وی، آثار موجود و مکشوفه در محل از جمله خون، مو و آثاری که وجود مقاومت را ثابت می‌نماید، اقراریه اولیهٔ متهم در مراحل تحقیق، اظهارات بی‌شائبهٔ بزه‌دیده، روستایی‌بودن بزه‌دیده و ساده‌بودن وی و نهایتاً اغفال‌شدن، اظهارات مطلعین یا شهود (شهودی که به حد نصاب نرسد)، تناقض‌گویی‌های متهم، سن کم بزه‌دیده و... مستند علم به وقوع عنف قرار گرفته است و در مقابل، اماراتی نظیر اشتها و سابقهٔ فساد اخلاقی شاکی، وجود سابقهٔ خواستگاری و اصرار متهم به ازدواج با متهمه، رابطه و دوستی سابق میان طرفین، توأم‌بودن اظهارات شاکیه با اضطراب و تشویش، اظهارات مضطرب و احياناً متناقض شاکی، ضایعات کم در بدن مجنی‌علیه که با لحاظ اختلاف سنی متهم و بزه‌دیده باید بیشتر می‌بود و... سبب علم به عدم تحقق عنف شده است (برای مشاهده این آرا، ر.ک: بازگیر، ۱۳۸۲، صص ۱۵۳-۱۸۴ و ۳۳۰-۳۹۹).

از مطالعهٔ آرا چنین به دست می‌آید که ابهام در مفهوم عنف، شناخت مصداق و احراز عنف را مشکل کرده و گاه موجب عدم احراز عنف می‌گردد؛ زیرا وقتی قضات در مفهوم و مصداق عنف به دلیل نبود نص قانونی دچار ابهام باشند، عدم احراز عنف از سوی آنان دور از ذهن نخواهد بود.

خلاً دیگر قانونی، مربوط به عدم پیش‌بینی عنف در برخی جرایم است. قانون‌گذار در بعضی از جرایم علی‌رغم قابلیت تحقق عنف، وقوع عنف در آنها و آثار و تبعات منفی به‌کارگیری عنف هیچ‌گونه تأثیرگذاری از حیث تشدید مجازات برای تحقق عنف در این

دسته از جرایم نپذیرفته است؛ بدین معنا که سخنی از وقوع عنف در این جرایم به میان نیاورده و به تبع آن در واکنش کیفری نیز عنف را مؤثر قلمداد ننموده است؛ برای مثال تحقق عنف در جرم روابط نامشروع میان دو همجنس موضوع ماده ۲۳۷، تحقق عنف در جرم رابطه نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات هیچ تأثیری بر میزان مجازات ندارد؛ درحالی که روشن و مبرهن است که تحقق این جرایم با عنف مستلزم آثار بسیار منفی بیشتری از صورت بدون تحقق عنف است و این تساوی در پاسخ قابل قبول نیست. در این راستا رفتارهای جنسی مانند سکس دهانی و نیز برخی تعرضات جنسی که به قصد بی‌آبرو کردن افراد است، با خلأ قانونی شدیدی مواجه است. این رویکرد اشتباه تا آنجا پیش رفته است که قانون‌گذار در خصوص جرم تفخیز در ماده ۲۳۶ و جرم مساحقه در ماده ۲۴۰ به این امر به صراحت اشاره کرده است که در این دو حد فرقی بین عنف و غیرعنف وجود ندارد.* هرچند شاید بتوان گفت این قید در این دو جرم برای آن است که توهم تشدید مجازات به درجه اعدام مرتفع گردد، اما در نهایت با توجه به سکوت قانون‌گذار هیچ تفاوتی میان تحقق تفخیز و مساحقه به عنف و غیرعنف وجود ندارد؛ امری که به نظر غیرقابل قبول می‌رسد. در این جرایم عنف صرفاً موجب معافیت بزه‌دیده از مجازات و به عبارتی عامل رفع مسئولیت کیفری است نه تشدید مجازات؛ چنان‌که در ذیل ماده ۶۳۷ بخش تعزیرات در جرم رابطه نامشروع به آن اشاره شده است. بدیهی است یکسان‌بودن مجازات فردی که با توسل به عنف و بدون توجه به تمایل بزه‌دیده، مرتکب جرم شده با فردی که با رضایت او اقدام به انجام عمل مجرمانه نموده، غیرقابل قبول است و سبب بی‌اعتنایی بزه‌کاران به عدم رضایت بزه‌دیده و تضییع حقوق آنها می‌گردد.

نتیجه‌گیری

عنف به عنوان یکی از مفاهیم قانونی موجود در حقوق کیفری، وصف جرایمی است

* ماده ۲۳۶ ق.م.ا: «در تفخیز، حد فاعل و مفعول صد ضربه شلاق است و از این جهت فرقی میان محسن و غیرمحسن و عنف و غیرعنف نیست».

ماده ۲۴۰ ق.م.ا: «در حد مساحقه، فرقی بین فاعل و مفعول و مسلمان و غیرمسلمان و محسن و غیرمحسن و عنف و غیرعنف نیست».

که بر خلاف رضایت بزه‌دیده وقوع می‌یابد و زمانی محقق می‌شود که اقدامات مرتکب منجر به زوال اراده بزه‌دیده شود یا اراده او، اراده‌ای معیوب و ناسالم باشد. عنف مادی که به معنای غلبه جسمانی مرتکب بر بزه‌دیده یا اشیا و درهم شکستن مقاومت آنهاست، به سلب اراده از بزه‌دیده می‌انجامد. در مقابل، در عنف معنوی مرتکب بدون توسل به خشونت فیزیکی و استفاده از زور و نیروی جسمانی، بزه‌دیده را در موقعیتی قرار می‌دهد که یا به دلیل عدم اراده و آگاهی، قادر به مقاومت و اظهار عدم رضایت نیست یا در صورت اعلام رضایت، رضایت وی آگاهانه و آزادانه صورت نگرفته و در نتیجه معتبر نیست.

جبر و قهر، قهر و غلبه و اجبار مادی خارجی با منشأ انسانی، معادل عنف مادی و اکراه نیز مصداقی از عنف معنوی است؛ بنابراین میان عنف و اکراه، نسبت عموم و خصوص مطلق برقرار است؛ به این صورت که هر اکراهی عنف (معنوی) محسوب می‌شود، لیکن هر عنفی اکراه نیست؛ زیرا عنف در معنای اعم شامل عنف مادی و معنوی می‌شود؛ لذا ذکر اکراه در کنار عنف در قانون، ذکر عنوان خاص بعد از عنوان عام است. بررسی عنف در جرایم نشان می‌دهد که قانون‌گذار در همه جرایم رویکرد یکسانی نسبت به عنف نداشته است. در بعضی از جرایم عنف از علل نوعی تشدید مجازات، در برخی عنصر تشکیل‌دهنده جرم و در برخی دیگر، عامل رفع مسئولیت کیفری است. با توجه به نقش مهم عنف در تحقق جرم، مسئولیت کیفری و میزان مجازات، نیاز ضروری نظام کیفری ایران، ارائه تعریفی جامع و خالی از ابهام از عنف در قانون مجازات اسلامی می‌باشد که بر اساس آن بتوان به‌طور دقیق مصادیق عنف را در جرایم باز شناخت. علاوه بر آن عدم توجه به عنف به عنوان یکی از عناصر مؤثر در واکنش کیفری و به عبارتی مؤثر نبودن عنف در مجازات شماری از جرایم، کاستی تقنینی مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. آقای‌نیا، حسین؛ جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)؛ چ ۶، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
۲. الهام، غلامحسین و محسن برهانی؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی، چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۳. ایمانی، عباس؛ فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری؛ چ ۲، تهران: انتشارات نامه هستی، ۱۳۸۶.
۴. بازگیر، یدالله؛ قانون مجازات اسلامی در آینه آرای دیوان عالی کشور: حدود (جرایم خلاف اخلاق حسنه)؛ چ ۲، تهران: انتشارات بازگیر، ۱۳۸۲.
۵. توجهی، عبدالعلی و محمدهادی توکل‌پور؛ «وجه تمایز زنا و تجاوز به عنف با تأکید بر شیوه اثبات»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی؛ ش ۳۴، ۱۳۹۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۸. رزمجو، حسین؛ زنا و اعمال منافی عفت در حقوق موضوعه و مذاهب اربعه؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۹. زراعت، عباس؛ جرایم علیه اشخاص؛ چ ۱، تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۲.
۱۰. سلطانی‌وش، اسماعیل؛ هتک حرمت مسکن در نظام کیفری ایران و فقه؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۱۱. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ چ ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۱۲. فتحی، حجت‌الله؛ شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی؛ ج ۱، تهران: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۳. فرجیها، محمد و هاجر آذری؛ «حمایت کیفری از زنان قربانی تجاوز به عنف در حقوق ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی؛ ش ۴۰، ۱۳۹۰.
۱۴. قافی، حسین، سعید شریعتی؛ اصول فقه کاربردی؛ ج ۸، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۵. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه؛ مجموعه آراء فقهی در امور کیفری؛ ج ۲، قم: معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه - مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۲.
۱۶. معصومی، حمید؛ عنف در جرایم جنسی در حقوق ایران و انگلستان؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران پردیس قم، ۱۳۹۲.
۱۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ استفتائات جدید؛ ج ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۱۹. میرمجیدی، سیده سپیده؛ رویکرد جنسیت محور به گفتمان تقنینی و قضایی نهادهای حقوق کیفری عمومی ایران؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۰.
۲۰. میرمحمدصادقی، حسین؛ «مطالعه تطبیقی مفهوم عتف در جرایم جنسی»، ماهنامه دادرسی؛ ش ۷۶، ۱۳۸۸.
۲۱. نوربها، رضا؛ زمینه حقوق جزای عمومی؛ ج ۲۶، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸.
۲۲. یوسفی، محمد؛ سیاست جنایی اسلام در قبال تجاوز جنسی؛ رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تهران پردیس قم، ۱۳۹۳.

ب) منابع عربی

۲۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۳، بیروت؛ دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

٢٤. انصاری، مرتضی؛ المکاسب؛ ج ٣، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتاب، ١٤١٠ق.
٢٥. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ١، بیروت؛ دار العلم للملایین، ١٤١٠ق.
٢٦. خمینی (امام)، سیدروح الله؛ تحریر الوسيلة؛ ج ٨، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢٠ق.
٢٧. خویی، سیدابوالقاسم؛ تکملة المنهاج؛ ج ٢٨، قم: مدينه العلم، ١٤١٠ق.
٢٨. روحانی، سیدصادق؛ فقه الصادق؛ ج ١، قم: دار الکتاب، ١٤١٢ق.
٢٩. سبحانی، جعفر؛ نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الاسلامیة الغراء؛ ج ١، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ١٤١٨ق.
٣٠. صاحب بن عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ ج ١، بیروت: عالم الکتاب، ١٤١٤ق.
٣١. صدر، سیدمحمدباقر؛ بحوث فی علم الاصول؛ ج ١، بیروت: الدار الاسلامیة، ١٤١٧ق.
٣٢. صدوق، محمد بن علی؛ المقنع؛ ج ١، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، ١٤١٥ق.
٣٣. طباطبایی، سیدمحمد؛ منهاج الصالحین؛ ج ١، بیروت: دارالصفوة، ١٤١٥ق.
٣٤. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ٣، تهران: انتشارات مرتضوی، ١٤١٦ق.
٣٥. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)؛ الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية؛ ج ١، قم: انتشارات داوری، ١٤١٠ق.
٣٦. عکبری، محمد بن نعمان (شیخ مفید)؛ المقنعة؛ ج ١، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ١٤١٣ق.
٣٧. فاضل لنکرانی، محمد؛ جامع المسائل؛ ج ١، قم: انتشارات امیر قلم، ١٤٢٥ق.
٣٨. فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة؛ ج ١، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ١٤٢٢ق.
٣٩. قرشی، سیدعلی اکبر؛ قاموس قرآن؛ ج ٦، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ١٤١٢ق.
٤٠. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات قرآن الکریم؛ ج ١، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ١٤٠٢ق.
٤١. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه؛ ج ٣، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٦ق.
٤٢. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات؛ ج ١، قم: انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب علیه السلام، ١٤١٨ق.
٤٣. منتظری، حسینعلی؛ الاحکام الشريعة علی مذهب اهل البيت علیهم السلام؛ ج ١، قم:

نشر فکر، ۱۴۱۳ق.

۴۴. منتظری، حسینعلی؛ کتاب الحدود؛ ج ۱، قم: دار الفکر، ۱۴۰۰ق.
۴۵. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم؛ فقه الحدود و التعزیرات؛ ج ۲، قم: مؤسسه نشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ق.
۴۶. مؤمن، محمد؛ مبانی تحریر الوسیلة؛ ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
۴۷. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱، بیروت: دار الفکر و الطباعة، ۱۴۱۴ق.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی